

شیوه روان‌درمانی فردی را با توجه به ساختهای روانی و تغییرات حاصل در مراجع می‌توان انتخاب و تغییر داد.

چنانچه اشاره کردیم روان‌درمانی گروهی برای معتادین، با توجه به وضع موجود، فعالیتی آزمایشی و پژوهشی است. پس از تجربه روی سه تا چهار گروه از مراجعین می‌توان از ملاکهای تشکیل گروههای در روان‌درمانی و میزان اثربخشی و یا بی‌اثری آنها سخن گفت.

### بخش ششم

## آسیب‌شناسی در روان‌کاوی گروهی

روان‌کاوی گروهی در نیمه دوم قرن بیستم در انگلستان بوسیله فولکس<sup>۱</sup> و در دو دهه اخیر قرن در لیون فرانسه به وسیله آنزیو<sup>۲</sup> و کامیس<sup>۳</sup> گسرش یافت با آنزیو در سال ۱۹۷۵ در دانشگاه پاریس و با کائیس در ۱۹۸۵ در دانشگاه لیون آشنا شدم.

رنه کائیس استاد این دانشگاه در عین حال مسئول بخش فوق لیسانس و دکترای روانشناسی بالینی و آسیب‌شناسی روانی است. او به روان‌کاوی معاصر اهمیت بسزایی داد. در بیست سال اخیر بیشتر کار او در روان‌درمانی گروهی بوده است از این لحاظ در میان پژوهشگران معاصر انگشت شما راست کائیس<sup>۴</sup> سرپرستی انجمن روان‌درمانی گروهی را در بخش مشرق و جنوب شرقی (از لیون تا ماری) بعهده دارد. هرامه نشستی از همکاران خود که از شهرهای مختلف این نواحی می‌آیند، در یکی از این نشستها که در آپارتمان خود او بود دعوت داشتم آن شب پژوهشگران نتایج پژوهشها و تفکرات خود را در محل کارشان می‌دارند و تبادل نظر می‌کردند.

علاوه بر گزارشها درباره برنامه کنگره بین‌المللی روان‌درمانی گروهی قرار بود در سال ۷۸۹۱- در لیون با سرپرستی کائیس تشکیل شود، گفتگو می‌شد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> H Foukes

<sup>۲</sup> D. Anzieu

<sup>۳</sup> R. kaes

<sup>۵</sup> اجتماعی و علمی کشور ما نیز سابقه طولانی دارد، در هر حال، این آروزی نسل جوان است که استادان ابتکار عمل بدست گیرند و در ارتباط با دانشجویان قدیمی و پژوهشگران هم‌رشته خود گردهمایی علمی و پژوهشی تشکیل دهند؛ شاهد بودم که مجله معروف روان‌کاوی در دانشگاه پاریس

در انتهای جلسه بوسیله برخی از حاضرین دعوت شدم که به بیمارستان و یا موسسه کار آنها بروم و از نزدیک شاهد فعالیت‌های ایشان در روان‌درمانی گروهی باشم و از کارگاه این پژوهشگران بازدید کنم.

### پرسشها...؟

بازبینی و اندیشه در تلاشهای کائیس و همکاران او به عنوان تازه‌ترین موج روان‌کاوی گروهی در فرانسه پرسشها را برانگیخت:

رنه کائیس روان‌درمانی گروهی را چگونه و در چه زمینه‌هایی مورد سؤال قرار می‌دهد؟ کنشهای اساسی در روان‌درمانی گروهی چه هستند؟ - ایدئولوژی در روان‌درمانی گروهی چگونه تغییر رشد می‌کند؟ ساخت‌های انحرافی در روان‌درمانی گروهی چه هستند و به چه صورتهایی بروز می‌کنند؟ - ساخت‌های مکانیسم‌های نپذیرفتن، چگونگی من، زیاده‌روی در ارزش‌گذاری در روان‌درمانی گروهی چه نقش دارد؟ - مکانیسم‌های تبعیض، مسدود کردن، کاهش، جابجایی، جان‌ساز در گروه چگونه فعال می‌شود؟ کنشهای ایدئولوژی در روان‌درمانی گروهی چه هستند؟ - چه معیارهایی را برای تحلیل و مشاهده رفتارها و گفتارهای درمان‌جویان می‌توان بکار برد؟

- گروه‌های درمانی برای آماده‌سازی روان‌درمانی چگونه فعال می‌شوند؟ - صورتهای مختلف درخواست برای پذیرفته شدن در گروه چه اهمیتی در روان‌درمانی دارد؟

### فرآیندها و کنشهای ایدئولوژی در گروه

کائیس می‌گوید: دادن یک ایده به گروه به منزله اقیاء سیستمی از نموده‌های روانی است که، در عین حال، هم بصورت فرآیندهای روانی وهم بصورت فرآیندهای اجتماعی عمل می‌کند: ارتباط این دو را بر اساس نقضی که در گسترش سیستم از نموده‌های روانی، اعتقادات، افسانه‌ها ایدئولوژیها، نظریه‌های علمی ... بازی می‌کنند در نظر می‌گیریم: گسترش سیستمهای اجتماعی گروهها و جامعه، روابط با اشیاء، تبادلات وهمی افراد، همانندسازیها، مکانیسم‌هایی که برای ساختن واقعیات‌های درونی و بیرونی بکار می‌روند مورد توجه قرار می‌دهیم:

---

هفت حاصل چنین شنیشینیهایی بود که مرتب هر ۱۵ روز یکبار در لابراتوار روان‌کاوی و آسیب‌شناسی روانی آن دانشگاه تشکیل می‌شد چنان که در هنگامه‌های گروه‌درمانی خواهیم گفت این نشستها می‌تواند به نشستهای گروه‌درمانی حرفه‌ای تبدیل شود مانند گروه‌درمانی بالینی.

کانس خود را هم رای با فروید می‌داند: زیرا او روانشناسی فردی را از یک سو کاوش در "من" و از سوی دیگر اجتماعی می‌داندست، فروید ساختهای لیپدونی پیوندهای اجتماعی را در توده‌های مردم و پدیده‌های جمعی بررسی می‌کنند و کشفیات روانکاوای از نوع همانندسازی را در رابطه پدیده‌های جمعی با "من" صورت داده‌است.

کانس سعی می‌کند که ایده‌ها و افکار فروید را در پیوند دوگانه‌ای که با ساخت روانی گروهها و ساختهای انحرافی ویژه‌ای که در فرد است کاوش کند و طرحهای ارتباطی معینی را که میان آنهاست نشان دهد.

منظور از انحراف، انحراف جنسی نیست بلکه انحراف درخواست به دانستن و گسترش مکانسیم‌هایی مانند: چندگونگی من<sup>۱</sup>، جابجانی<sup>۲</sup>، تقلیل<sup>۳</sup>، مسدود کردن<sup>۴</sup> و ارزشگذاری بیشتر ..... است.

نمونه: نخستین مشاهده را در یک گروه که حداکثر جلسه و به مدت سه روز ادامه داشته است شروع می‌کنیم: از لحظه‌ای که ایده‌ای در گروه به میان می‌آید، گسترش، تغییر شکل دادن و اثرات آنرا در جلسات بعد بررسی می‌کنیم:

- در هفتمین جلسه، در آغاز نیمه دوم، ایده‌ای در گروه مطرح می‌شود: در گروه هر کسی باید مساوی با دیگران باشد. این سخن خشک و قاطع است بدون چون و چرا تساوی افراد را اعلام می‌نماید. همه را در یک ردیف و هم سطح قرار می‌دهد: هیچکس نباید خود را متمایز کند زیرا همه در وضعیت مشترک قرار گرفته‌اند.

شرکت‌کنندگان در گروه درمی‌یابند که تساوی موجب جاذبه و علاقه آنها به یکدیگر می‌شود در عین حال با کارگردان گروه<sup>۵</sup> تفاوت دارند او حاکم و سرد است.

نشست هفتم: با جذابیت و قدرت کارگردان گروه شروع شده است، افراد گروه به وجود او افتخار می‌کردند و تحت تاثیر استعداد او در کنفرانسی بودند که شب گذشته از او شنیده بودند.

<sup>۱</sup> Clivage

<sup>۲</sup> Deplissement

<sup>۳</sup> Reduction

<sup>۴</sup> Cloture

<sup>۵</sup> کارگردان گروه Moniteur در معنی عام به روانشناسان و متخصصینی اطلاق می‌شود که کار تشکیل گروهها را برای پژوهش، آماده‌سازی روان‌درمان نگران، ایجاد حساسیت، تشخیص و درمان بعهده می‌گیرند.

یکی از اثرات این سخن که: (هرکس باید مساوی با دیگران باشد) آن بود که پرخاشگری مستقیمی از طرف یکی از شرکت‌کنندگان زن "مریم" علیه زندهای دیگر بوجود آمد. زیرا او در گروه ایده‌آل نیکوکاری شده بود: عدم تساوی میان کارگردان و مراجعین موجب شد که با مکانسیم (چند گونگی من)<sup>۱</sup> مکانسیم انحرافی زائیده شده از ایده تساوی کارگردان با سایر اعضا گروه، مریم در گروه ناخوش آیند شود.<sup>۲</sup>

دومین سخن ایدئولوژیکی دو جلسه بعد بیان شد: کارگردان احساسهای شکست و ضعف شرکت‌کنندگان را کاوش و تفسیر می‌کرد و ترس اعضا را از اینکه روابط وهمی میان کارگردان و همکار او موجب به خطر افتادن و تساوی اعضا در گروه شود، برطرف می‌شد. و تفسیرها در ارتباط با انتقال<sup>۳</sup> اوهام اعضا گروه بر کارگردان بود: کارگردان برای اعضا به صورت قدرت مطلقه خود رای و ایده‌آل درآمده بود..

در روانکاوهای گروهی، دستیار از جنس مخالف انتخاب می‌شود و بدین ترتیب تصویر وهمی خانواده از گروه پیدا می‌شود. روانکاو و دستیار او بجای پدر و مادر شرکت‌کنندگان فرزندان هستند، در اینحال فرآیندهای انتقال و انتقال متقابل آسانتر است و امکان تفسیر، تشخیص و پژوهش‌های روانکاوانه بیشتر است و درمان آسانتر و با زمانی کوتاه صورت می‌گیرد.

تحلیل و تفسیر کارگردان از واژه تساوی ایده تازه‌ای را در شرکت‌کنندگان برانگیخت: این گروه نمی‌تواند به نحو رضایت‌بخش کار کند مگر آنکه همه با یکدیگر مساوی باشند. این اصل کلی را تعمیم دارد که: تمام افراد انسان مساوی و همچنین شایسته احترامند. تجربه شرکت‌کنندگان که اغلب از روانشناسان، مربیان و روانپزشکان بودند، موجب شد که این اصل را در فعالیت و روابط شغلی خود تعمیم دهند مفهوم دیگری در زمینه ایدئولوژی بوجود آمد این گروه باید گروهی باشد که با محبت و وحدت یافته است دنباله جلسه براساس رشد نتایجی بود که به این پیشنهادات وابسته می‌شد تائید شد که ضرورت تساوی موجب آن است که هر کس تابع این قاعده باشد، هرکس باید حرف بزند هیچ چیز موجب کنار گذاشتن

<sup>۱</sup> Clivage

<sup>۲</sup> Mauvaise objet

<sup>۳</sup> Transfert

اندیشه‌ها و عواطف دیگران شود. همه چیز گفته شود و در دسترس همه قرار داده شود هیچ چیز نباید بطور اختصاصی نگاه داشته شود.

بدین ترتیب کانس ضمن ارائه موارد فراوان نشان می‌دهد چگونه سازمانها روانی باورها، افسانه‌ها و ایدئولوژی‌ها در گروه‌ها پیدا می‌شوند و رشد می‌کنند. از یک دستور ساده به صورت قانون و اصل درمی‌آید.

به نظر می‌رسد که شیوه استخراج شده از کاوشها کانس در گروههای درمانی می‌تواند در مقیاس بزرگتر در فرآیند اجتماعی به کار آید گسترده‌گی قلمرو آن در کلیه مسائل و ارتباطات جمعی قابل تصور است. بدین ترتیب به کشف دیدگاهی تازه در جامعه‌شناسی و گروه‌های اجتماعی می‌رسیم و آسیب‌شناسی ویژه‌ای را برای آنها پیدا می‌کند.

### آسیب‌شناسی گروه‌های درمانی

مهمترین ساختهای آسیب‌دیده گروهی، که صورتی از مکانیسمهای دفاعی است آن طوری که کانس در پژوهشهای خود در گروههای روان‌کاوی پیدا کرده است عبارتند از:

۱- نپذیرفتن<sup>۱</sup> در جریان تجربه گروهی که ذکر کردیم. شرکت‌کنندگان یکباره در جریان جلسه ۹ و ۷ احساس خطر می‌کنند، دچار اضطراب می‌شوند و سعی می‌کنند که از ایدئولوژی بصورت فرمولی ضروری و فوری در مقابل این خطر از خود دفاع کنند آنها می‌گویند: تساوی باید برقرار شود وحدت باید دوام یابد در اینحال چیزی تأیید شده اما پذیرفته نشده است در گروه مورد نظر انکار و نپذیرفتن واقعیتی است که وجود دارد: و آن عدم تساوی است زیرا شرکت‌کنندگان می‌دانند که زنها با مردها از لحاظ روانی و بدنی مساوی نیستند و این واقعیت هم پذیرفته نمی‌شود و هم انکار می‌گردد و بدین ترتیب گروه دچار دلهره اختگی می‌شود: اضطرابی که در نتیجه تعارض در پذیرفتن و با عدم پذیرفتن یک واقعیت بوجود می‌آید. برای مقابله با این دلهره علاوه بر نپذیرفتن مکانیسمهای دفاعی دیگری در گروه بکار می‌افتند: یکی حالت خودآزاری و همجنس‌گرایی خود اخته کردن<sup>۲</sup> است و دیگری مکانسیم واپس‌گرایی در مقابل نخستین دلهره‌اختگی و انکار تفاوت مرد وزن و تثبیت و همانندسازی بر والدین همجنس خود.

<sup>۱</sup>. Desaveu

<sup>۲</sup> Auto-castration

۲- چندگونگی من<sup>۱</sup> برای شرکت‌کنندگان در گروه روانکاو، ایده تساوی<sup>۲</sup> نوعی مصالحه است که نخستین وظیفه‌اش آن است که جای واقعیت واپس‌زده شده (عدم تساوی) را بگیرد. "من" شرکت‌کنندگان ایدئولوژی را در ارتباط با سه زمینه گسترش می‌دهد: ارتباط با واقعیت، در ارتباط با وهم و ارتباط با نیازهای خاص "من"، چندگونگی کنشهای من در فراوانی کنشهای ایدئولوژی پدیدار می‌شود. ایدئولوژی موضوعهای خود را بیش از حد متمایز می‌سازد و در هر یک از افرادی که در گروه تجمع کرده‌اند به طور جداگانه نقشی را بازی می‌کند و چنین تنوع و تعددی منطبق با ساخت روانی فرد و ساخت گروهی است.

۳- زیاده‌روی در ارزش‌گزاری<sup>۳</sup>: ایدئولوژی در گروه ممکن است دستخوش زیاده‌روی در ارزش‌گزاری شود و بدین ترتیب صورتی از مکانیسم بت‌گرائی<sup>۴</sup> بروز کند.

در گروهی که مثال زدیم زیاده‌روی در ارزش‌گزاری همزمان روی سه موضوع است: الف: ارزش‌گزاری بیشتر بر مجموعه (مریم - کارگردان) دُر هر یک از آن دو چندگونه است: مریم وظیفه دستیاری دارد در اوهام شرکت‌کننده به چندگونه پیدا می‌شود:

مادر خوشایند کامل، زن سامان‌دهنده که خطر اخته‌کننده کارگردان را و سائقهای تخریب‌کننده اعضا را از میان می‌برد، کارگردان، در اوهام شرکت‌کنندگان به گونه‌های، پدر قدرتمند، خودرای و بی‌رحم جلوه می‌کند.

ب: خود گروه با ارزش‌گزاری بیشتر با مادری مردوش<sup>۵</sup> همانند می‌شود: گروه کامل است، قدرتمند است، وحدت‌دار است، خودکامه است.

ج: شرکت‌کنندگان با ارزش‌گزاری بیشتر دارای شایستگی مطلق و مساوی می‌شوند و با قدرت مردوش مادر همانندی می‌کنند، آنها با آرامش خاطر از اینکه مساویند گرد آمده‌اند.

<sup>۱</sup> Auto-Castisation مکانیسمهای ناشی از انکار و نپذیرفتن است که در تجربه گروهی یاد شده در رابطه با ایدئولوژی دیده شود. من به منزله قرار گاهی ظاهر می‌شود که در آن تعارض، گسترش و مصالحه میان نیازهای متضاد وجود دارد: یکی نیاز به بازشناسی واقعیت (پرهیز از رنج با مکانیسم نپذیرفتن)، دیگری خشنودی از نیازهایی مانند ایدآلهای بازگشت به تساوی و همانندسازیهاست (...)

<sup>۲</sup> Surstimation

<sup>۳</sup> F itichisme

<sup>۴</sup> دُر بیان تحلیلی روانکاو کارگردان و مریم رمز قدرت مردی، گروه رمز آغوش مادر و شرکت‌کننده رمز کودکان خانواده هستند.

<sup>۵</sup> Mere - phallicque

به سه موضوع ارزش‌گزاری ایدئولوژی را نیز بیافزاییم، زیرا قدرت جادوئی ایدئولوژی برای واپس‌راندن دلهره‌ای که بر اثر باوری به ایده‌تساوی بوجود می‌آید بکار می‌رود.

۴- **جابجایی و جانشینی**<sup>۱</sup>: ایدئولوژی دستخوش مکانیسم جابجایی و جانشینی می‌شود: در گروه مورد نظر، گروه، مریم و کارگردان پشت‌سرهم و یا همزمان جای خود را به ایدئولوژی می‌دهند و در این حال برای شرکت‌کنندگان جای قانون را می‌گیرند. بدین ترتیب مریم در قالب ایدئولوژی جانشین پدر ایده آل می‌شود.<sup>۲</sup>

۵- **کاهش (نوعی از بت‌گرایی)**<sup>۳</sup>: مکانیسم انحرافی کاهش در گروه، در عوامل گروه و در خود ایدئولوژی عمل می‌کند: گروه - مریم - کارگردان، شرکت‌کنندگان نباید چیز دیگری جز آنچه که در گروه اقتضا می‌کند باشند (کاهش) به معنی آن است که گروه می‌خواهد آنها مساوی، تغییرناپذیر و مطلق یعنی جذب نشدنی باشند.

بدین ترتیب هر یک از شرکت‌کنندگان باید از پدیده‌هایی که در نتیجه ورود به گروه **واختگی حاصل از کاهش** و پذیرفتن قانون تساوی حاصل می‌شود خود را در امان دارند: حد داشتن، ممکن بودن، ناهمگنی پایان‌پذیری، ناشناختگی، کمبود...

۶- **تبعیض**<sup>۴</sup>: تبعیض از اینجا ایجاد می‌شود که با ارزش‌گزاری بیشتر می‌خواهیم موضوع را برجسته‌سازیم و یا با کم ارزش کردن چیزهایی که بخواهیم آنها را غیرمجاز یا مطرود شماریم. تبعیض با وجود آوردن ایده‌آلها در مقابل آنچه که مایع رنج و آزار می‌شود تحقق می‌یابد.

در گروه ساختن ایده‌آلها شامل خود گروه نیز می‌شود مثلاً گفته می‌شود گروه محبت، گروه تساوی و وحدت شرکت‌کنندگان روان‌شناسان، روانپزشکان و مربیان موضوعها را به نحوی برابر دوست دارند و همیشه و در همه حال شایستگی دیگران را می‌پذیرند فردی که موضوع این ایده‌آل شده است میان همه و هیچ نوسان می‌کند منطق ایدئولوژی تساوی حکم تساوی حکم می‌کند که بنام تساوی هیچ چیز را در تصاحب خود نگاه نداریم.

تبعیض بر اثر آن بوجود می‌آید که ارزش‌گزاری بیشتر برای برجسته کردن موضوعات صورت گیرد، در این حال کاهش پیدا می‌شود، از طرفی تبعیض از آنجا ظاهر می‌شود که

<sup>۱</sup> Deplacement , Substitution

<sup>۲</sup> برقراری چنین پدیده‌هایی در گروه موجب بروز رفتارهای ناخودآگاه شرکت‌کنندگان بر حسب ساختهای روانی آنها می‌شود و امکان پژوهش، تشخیص و درمان را آسانتر می‌کند.

<sup>۳</sup> Reduction

<sup>۴</sup> Discrimvnation

ارزش‌گذاری بیشتر برای قابل تحمل بودن و منصفانه جلوه کردن کاهش یابد، تبعیض گاهی بر اثر آن بوجود می‌آید که ایده‌آل‌سازیها منجر به پیدایش احساس گنهکاری می‌گردد.

۷- مسدود کردن<sup>۱</sup>: مرحله انتهایی رشد جریان ایدئولوژیکی، گسترش سیستمی از نمودهای روانی و اعمالی است که برای مسدود کردن وهم‌ها است خود سیستم نیز محدود است. در گروه می‌توان یک چهار گوشه مسدودشدگی پیدا کرد:

الف - محدود شدن موضوع: در این حال گروه منفرد و در نهایت کمال جلوه می‌کند.

ب - محدود شدن مبادلات و ارتباطات: تحت تاثیر پدیده منفرد بودن و واحد بودن، مبادلات و ارتباطات تنها باین علت ظاهر می‌شوند که از دلهره تجزیه شدن<sup>۲</sup> دلهره‌اختگی و دلهره حاصل از شناخت تفاوتها جلوگیری کند. بدین ترتیب مبادلات در دنیای خیالی آرزوها<sup>۳</sup> برقرار می‌شود زیرا برای محافظت و ارضاء خودشیفتگی افراطی است.

ج - محدود شدن گفتارها<sup>۴</sup>: گفتارهای ایدئولوژیکی هیچگونه ضعف و تناقض منطقی را نمی‌پذیرند. کارگردان زمینه‌ای برای تناقض و عامل خودکامه قوانین گروه است بهمین جهت از همان ابتدا برونفکنی‌هایی از فرایندهای نخستین<sup>۵</sup> بر او شروع می‌شود.

### چهار گوشه محدود شدنها

#### گفتارها

دانستننها

محدود شدن

موضوعها

ارتباطها

د - محدود کردن دانستننها علمی<sup>۶</sup>: دانستن حاصل از ایدئولوژی بصورت حقیقت مطلق جلوه‌گر می‌شود. ایدئولوژی می‌تواند با همه چیز مخالفت کند و آنها را نفی می‌نماید و خطر آنرا دارد که بعلت ضعفی که در موضوع خودش پیدا می‌شود از بین برود.

چنین رویه‌ای انحرافی است زیرا نمی‌تواند در برابر آنچه نمی‌داند موضع‌گیری کند.

<sup>1</sup> Discrimination

<sup>2</sup> Cloture

<sup>3</sup> Moelement

<sup>4</sup> Illusion

<sup>5</sup> Discours                      Processus primaires

<sup>6</sup> Eqistemologie



در این حال موضوع دانستن، شناختن<sup>۱</sup> نیست بلکه تسلط و توانایی بر موضوع است. "نه - دانستن" میدان نامحدودی را محدود می‌کند زیرا قدرت مطلقه و خودشیفتگی ایدئولوژی در آن به عمل می‌پردازد، در اینحال برای آنکه خیال باطلی را بوجود آورد، به مردمی ارزش‌پذیر و ساده نیاز دارد.

محدود کردن‌های چهارگانه این که بیان کردیم به ایدئولوژی امکان می‌دهد که بصورت سیستمی قابل توجه که دارای موضوعی جذاب است درآید، موضوعی که جذابیت پیدا کند به نحوی انحرافی چنین می‌نماید که دیگری جزئی و کوچک نیست بلکه مجموعه‌ای کامل است و سیستم موضوع آن به کفایت و کمال است.

### گروه و کنشهای ایدئولوژی

مشاهدات بالینی در گروه نشان می‌دهد که فرآیند و نتایج حاصل از ایدئولوژی در گروه کنشهای ویژه‌ای را بوجود می‌آورند که می‌تواند مورد پژوهش بیشتر قرار گیرد. در این جا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- همانندسازی: را گروه اعضا را همانند می‌سازد، آنها خود را عضو یک گروه مشخص و متمایز می‌دانند. مثلا گروه روانکاو، یا گروهی که بخاطر ایجاد محبت، وحدت و تساوی بوجود آمده است. هر گروه بخاطر ایدئولوژی‌ای که ترویج می‌کند متمایز می‌شود و ایدئولوژی به اعضا گروه هویت تعلق داشتن به گروه را می‌بخشد.

ایدئولوژی از خارج وارد گروه می‌شود و هویت آن بواسطه یک سلسله درون‌فکنی‌های همانندکننده از چیزهای خوش‌آیند<sup>۲</sup> تامین می‌شود و اعضاء با این درون‌فکنی می‌توانند با امنیت خاطر نمودهای روانی را گسترش دهنده که آنها را ایجاد و تکرارهای روان‌نژندی‌ها در امان دارند.

<sup>۱</sup> Connaissance

کنشهای یاد شده در این قسمت همواره در پژوهشهای سالهای بعد مورد توجه کانس بوده است.  
<sup>۲</sup> چیزهای خوش‌آیند و چیزهای ناخوش‌آیند اصطلاحاتی است که از نظریه ملاتی کلین در مورد روابط مادر و کودک ناشی می‌شود (مادر خوش‌آیند Bonne mere و مادر ناخوش‌آیند Mauvaise Mere)

۲- تعلق داشتن: ایدنولوژی به منزله چیزی که معرف گروه است به تجربه زیسته<sup>۱</sup> می‌آید و از این جهت احساس عضویت و تعلق داشتن به گروه را در اعضا بوجود می‌آورد. چنین تعلق داشتن موجب می‌شود.

که اعضا ایده‌آلها باورهای بنیادی خود را در گروه بازیابند. انجام و اتصال در گروه اضطراب بنیادی تجزیه شدن را کنترل می‌کند.

ایدنولوژی به منزله سیستمی است که موجب انجام جمعی افراد و احساس وابستگی آنها به یکدیگر می‌شود و میان سیستمهای روابط، اعمال و مبادلات انجام و همبستگی بوجود می‌آورد و اصل اظهار وجود کردن<sup>۲</sup> را سبب می‌گردد. پذیرفتن ایدنولوژی ایده‌آلهای گروهی را جانشین ایده‌آلهای جزئی هر یک از شرکت‌کنندگان می‌سازد.

### ۳- متمایز کردن و سازمان‌دهی<sup>۳</sup>

ایدنولوژی به منزله اصلی برای متمایز شدن در گروه ظاهر می‌شود:

مثلا در یک گروه متناسب به روانکاوی از دیدگاه ملانی کلاین برخی از اعضا خوش آیند خوب باید داخل گروه باشند و برخی ناخوش آیند بد باید بیرون گروه باشند. مکانیسمهای کاهش دادن و ارزش‌گزاری بیشتر موجب برقراری اصل متمایز کردن می‌شوند و براساس آن هر گروه روابط درونی و بیرونی خود را سازمان می‌دهد معیارها، سلسله مراتب، پذیرفته شدن و قبول نشدن، شبکه مبادلات، نظامهای نظم‌دهنده و رشد ..... با تکیه به اصل در گروه پیدا می‌شود و یا از میان می‌روند.

### ۴- سمبل‌سازی و شناسایی

ایدنولوژی با سمبل‌سازی و تحلیل و تفسیری که از واقعتهای درونی و بیرونی می‌کند، نقش و وظیفه همانندسازی را بهعهده می‌گیرد. جریان گسترش آن را بطه وهمی را مشخص می‌کند و همچنین بوجود آوردن و در صحنه قراردادن یک وهم<sup>۴</sup> را موجب می‌شود.

<sup>۱</sup> تجربه زیسته Vecue تجربه‌ایست که در آن فرد با موضوع تجربه زندگی می‌کند همدلی، هم‌احساسی و همسانی می‌یابد. (Adhesion, Cohesion, Coherence)

<sup>۲</sup> Anonciation

<sup>۳</sup> Discrimination et organisation

<sup>۴</sup> Fantasmatique

ایدئولوژی نقش اساسی در پیوند و عبور از وهم به شناخت دارد و همچنین عبور از ناآگاهی به آگاهی را بازی می‌کند. بدین ترتیب کنشی ناشناختی را از حرکت بازمی‌دارد و می‌کوشد تا از ناشناخته (ناآگاهی) صورتی شناختی (آگاهانه) بسازد. گسترش وهم موجب کنش دفاعی جمعی در مقابل موضوعات، تاثیرات و نمودهای روانی می‌شود.

که برای شرکت‌کنندگان به منزله پدیده‌ای درونی، بیرونی واقعی یا خیالی می‌باشند. ایدئولوژی در اینحال تمام فرآیندهای ثانوی را بکار می‌برد تا مانع بروز فرآیندهای اولیه شود. ایدئولوژی در تعارضها و تضادهای درونی و تعارضها و معیارهای میان اعضا و سیستم‌های حاصل از آنها، وظیفه نظم‌دهندگی دارد. در تبدلات درونی و بیرونی نوعی ثبات ایجاد می‌کند و موجب وحدت می‌شود و با چنین وظیفه‌ایست که ایدئولوژی به منزله مصالحه‌گر جلوه می‌کند.

#### ۶- صرفه‌جویی در نمود روانی<sup>۱</sup>

ایدئولوژی با گسترش یک نمود روانی، نمود روانی دیگر را با واپس زدن و نپذیرفتن در ناخودآگاه پس‌انداز می‌کند. این کار به بهای چند گونگی من تمام می‌شود. با آنچه در اینجا گفتیم ایدئولوژی با خصیصه‌ها و کنشهای متعددی که دارد می‌تواند یکی از عوامل سازنده، درجه اول و لازم در سازماندهی اجتماعی باشد.

<sup>۱</sup> L'economie de l'autre srpresentation